

Semiotics Analysis of Red wisdom Shaikh shahaboddine Suhrawardi and Resalatottair Abne-Sina

Vol. 14, No. 2, Tome 74
pp. 191-223
May & June 2023

Fatemeh Nikpanah¹  Bahjat Al-Sadat Hejazi*²  & Mahin Dokht Farrokh Nia³ 

Abstract:

Shaikh shahaboddine Suhrawardi (1154-1191) originator “Illuminato school”, has linked Hellene philosophy, Islamic mysticism with Quranic inspiration in his symbolic books. His symbolic narrative alleged thoughtful among Henry Corbin (1903-1978) are result intuitive experiences himself that they have been written. Theory discourse semiotic is the new attitude of knowledge semiology that convert relation between signifier and signified to a fluid stream and multidimensional and provide background creation new meanings in a text. Suhrawardi is among discourses in arena mystic symbolic texts that although he has been lived centuries before thoughtful semiotics among Greimas; but his writings have ability research with the theories. Therefore two texts that have selected as example, are similar together namely “Red wisdom” Shaikh shahaboddine Suhrawardi and “Resalatottair” Abne-Sina for this research, until we research on one hand discourse systems and on the other hand the kind of narrative in them. Both narratives are explanation an effort for access to value object that unlike classical narratives, is interior of activist not external of him. In both narratives have been signs of regime narrative de fusion and in “Red wisdom” moreover is regime narrative de accommodation too. Also the kinds of action, tension, modality discourse systems and existential can be researched in two books of Suhrawardi. This research has done to style analysis quality context and basis theory of semiotic in arena of modern linguistics with emphasis on sample Greimas.

Keywords: semiotic, Greimas, redwisdom, resalatottair.

1. PhD candidate in Persian Language & Literature, Shahid Bahonar University Of Kerman-Iran
Associate Professor Of Persian Language & Literature

2. Corresponding author: Shahid Bahonar University Of Kerman-Iran, Email: hejazi@uk.ac.ir;
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-6026-760X>

3. Associate Professor Of Persian Language & Literature,
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0003-4462-3149>

Received: 2 September 2021
Received in revised form: 14 November 2021
Accepted: 27 November 2021

1. Introduction

The aim of this article is comparative research between two theosophical disquisition “Red wisdom Shaikh shahaboddine Suhrawardi and Resalatottair Abne-Sina” with attitude Semiotics Analysis.

2. Research questions

How do specify position of Suhrawardi as a discours with his addressees in symbolic stories basis Semiotics Analysis?; is the first question. And other question is; basis what signs two story Red wisdom and Resalatottair that have similarity together too, are befitting research because of discourse systems?

3. Methodology

This research has done to style analysis quality context and basis theory of semiotic in arena of modern linguistics with emphasis on sample Greimas.

4. Results

View of Suhrawardi is very similar to view of Charles sanders peirce (1839-1914) in trichotomy noetic circles to sense: origin of sensory cognition, wisdom: origin logical cognition and design: origin intuitive, theosophy and attendance experiences in world of forms or world of shapes that he knows in man’s noetic circles qualitatively senses connected to concrete world, thought and cognition that -are basis of discourses-connected to wisdom and third dimension connected with man, immanence too. In “Red wisdom” narrative is interactive because of dialogue between narrator and “Red wisdom” for accomplishment to inside object therefore contemplative lighting and because of narrator in beginning as an activist lankness and attend in existence and then in position of modalities, asks address of living source of “Red

wisdom”. And with his accede to living source in darkness’s, he was astonished lighting that is influence of existence’s main point; For this reason is regarded regime narrative diffusion (subject become like existence and existence become like subject). In “Resalatottair” like “Red wisdom” can also be seen signs of interactive narrative and regime narrative diffusion and both narratives are explanation an effort to accomplishment to value object in inter personally of activists.

[DOI: 10.29252/LRR.14.2.6]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1401.0.0.131.3]

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-05-03]



دوماهنامه بین‌المللی

۱۴د، ش ۲ (پیاپی ۷۴)، خرداد و تیر ۱۴۰۲، صص ۱۹۱-۲۲۳

مقاله پژوهشی

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.23223081.1401.0.0.131.3>

تحلیل نشانه - معناشناختی عقل سرخ شیخ شهاب‌الدین

سهروردی و رساله‌الطیر ابن سینا

فاطمه نیک‌پناه^۱، بهجت‌السادات حجازی^۲، مهیندخت فرخ‌نیا^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

چکیده

شیخ شهاب‌الدین سهروردی پایه‌گذار مکتب «اشراقی»، پیونددهنده فلسفه یونان، عرفان اسلامی با وحی قرآنی در آثار رمزی خود بوده است. داستان‌های رمزی او به گفته بعضی اندیشمندان ازجمله هانری گربن، حاصل تجربیات شهودی خود اوست که به رشته تحریر درآمده است. نظریه نشانه - معناشناختی گفتمانی، رویکردی جدید از علم نشانه‌شناسی است که رابطه میان دال و مدلول را به جریانی سیال و چندبُعدی تبدیل کرده، و زمینه تولید معناهای جدید را در یک متن فراهم می‌کند. سهروردی ازجمله گفته‌پردازان عرصه متون رمزی عرفانی است که اگرچه قرن‌ها پیش از نظریه‌پردازان نشانه - معناشناختی ازجمله گرمس می‌زیسته است، ولی نوشتارهای او قابلیت واکاوی با این نظریه‌های جدید را دارد. از این رو یک متن رمزی وی یعنی عقل سرخ را برای نمونه با رساله‌الطیر ابن سینا که همانندی‌هایی با هم دارند، برای این پژوهش برگزیده شد تا از یکسو نظام‌های گفتمانی و از سوی دیگر نوع روایت را در آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار دهیم. هر دو روایت بیان کوششی جهت دستیابی به اُبژه ارزشی است که برخلاف روایت‌های کلاسیک، در دورن کنشگر وجود دارد نه در بیرون از وجود او. در هر دو داستان نشانه‌هایی از روایت تعاملی و روایت هم‌آمیخته یا هم‌تنیده به چشم می‌خورد و در عقل سرخ افزون‌بر این‌ها، روایت تطابقی هم وجود دارد. همچنین انواع نظام‌های گفتمانی کنشی، تنشی، شوشی و بوشی را می‌توان در این دو اثر سهروردی جست‌وجو کرد. این پژوهش به شیوه تحلیل محتوای کیفی متن و مبتنی بر نظریه نشانه - معناشناختی در حوزه زبان‌شناسی مدرن با تأکید بر الگوی گرمس به سامان رسیده است.

واژه‌های کلیدی: نشانه - معناشناختی، گرمس، عقل سرخ، رساله‌الطیر.

E-mail: hejazi@uk.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

نظریه نشانه - معناشناختی گفتمانی، رویکرد جدیدی از علم نشانه‌شناسی است که تولید معنا را منحصر به برقراری رابطه میان دال و مدلول به صورت بسته و محدود به معنای ازپیش‌تعیین‌شده، نمی‌داند، بلکه آن را به جریانی سیال، پویا و چندبُعدی تبدیل می‌کند که تکثر و افزایش و معنای جدید و یا پنهان و ناشناخته را به همراه خواهد داشت. این نظریه قابلیت تطبیق با عنوان عرفانی به‌خصوص نوشتارهای سهروردی را دارد، زیرا او با تکیه بر زبانی رمزی - تمثیلی به‌لحاظ معناشناختی با تأکید بر نشانه‌های زبانی پیشین در حکمت خسروانی، به آفرینش معنای جدید مبادرت می‌ورزد. درواقع وی در آثار رمزی خود گفته‌پردازی است که به تولید گفته‌ها و معنایی دست می‌یابد که از یکسو در فرهنگ گذشته ایران ریشه دارد و ازسوی دیگر گفتمانی منحصربه‌فرد را در جهت بالا بردن سطح معرفتی و شناختی مخاطبان با شیوه‌های مختلف زبانی اعم از عاطفی، القایی، شناختی و ... ایجاد می‌کند. مثلاً تقابل نور و ظلمت و اصالت نور هم در آیین زرتشت و هم در آیین اسلام وجود داشته است که وی با کاربست زبان هنری خاص خود به حضور و احیای این اندیشه به شکلی جدید دست می‌یابد.

ما در مطالعه متون رمزی و سمبولیک بزرگانی چون سهروردی به‌دنبال وجه کاربردی زبان هستیم؛ یعنی مطالعه معنای مورد نظر نویسنده در بافت کلامی خاص و دریافت معنای دیگر متن در بافت‌های موقعیتی متفاوتی از سوی مخاطبان فرضی است که با توجه به جایگاه استعلایی زبان در این متون، این امکان یعنی دریافت معنای دیگر به غیر از معنای مورد نظر نویسنده فراهم می‌شود. زبان از جهت کاربردی دو سویه است: «می‌تواند به پایین‌ترین سطح حضور که سقوط به جایگاه غریزی است، نزدیک شده و یا به بالاترین سطح حضور که جایگاه استعلایی و شناختی آن است، نزدیک شود، اما بین این دو جایگاه طیف‌های متفاوتی وجود دارند» (شعیری، ۱۳۹۸، مقدمه ۹).

سهروردی با تحریر داستان‌های رمزی - تمثیلی طیفی از اندیشمندان، فلاسفه و عرفا را مورد خطاب قرار داده است. از این رو داستان‌های او برای توده مردم که به وجه صوری داستان بیش از معنای پنهان جذب می‌شوند، فرحبخش نیست. همچنین رویکرد جدید زبان‌شناسی یعنی کاربردشناسی و نظریه نشانه-معناشناختی جهت درک جایگاه استعلایی و

شناختی، متون رمزی سهروردی بسیار مناسب است. از میان متون عرفانی سهروردی عقل سرخ وی را با *رساله الطیر ابن سینا* که وی ترجمه فارسی آن را در *حکمه الاشراق* آورده است، به دلیل همانندی‌هایی جهت این پژوهش برگزیدیم. هرچند که ظاهراً وی در «*رساله الطیر ابن سینا* کم و کاستی‌هایی مشاهده کرده و *عقل سرخ* را در همان راستا و به گونه‌ای دیگر بازتولید کرده است. «البته این ترجمه متضمن حکمت سهروردی است، یعنی مسئله رجعت صغری و رجعت کبری و تحدید عروج عرفانی در قالب تمثیلی شگفت‌انگیز بیان شده است» (عرب، ۱۳۷۸، ص. ۱۳). اگرچه *رساله الطیر سهروردی* اقتباس یا ترجمه‌گونه‌ای از *رساله الطیر ابن سینا* است، ولی به دلیل قرار گرفتن در *حکمه الاشراق* و تفاوت‌هایی که با نمونه ابن سینا دارد، برای این جستار در نظر گرفته شد. بسیاری از حقایق و اسراری که در متون عرفانی به زبان رمزی و سمبولیک ارائه می‌شوند در واقع نتیجه مکاشفات و تجربیات عرفانی نویسندگانی است که این متون را به رشته تحریر درآورده‌اند. از این رو تأثیر کلامی این طیف در مخاطبان این دست از نوشتارها، افزون است. با توجه به دو جهتی که در مقدمه بیان شد و سمت‌وسوی این پژوهش را نشان می‌دهد، اولین پرسش این است که جایگاه سهروردی به‌عنوان یک گفته‌پرداز با مخاطبان خود در داستان‌های رمزی بر مبنای تحلیل نشانه-معناشناختی چگونه تبیین می‌شود؟ و دیگر آن‌که بر مبنای چه نشانه‌هایی دو داستان رمزی *عقل سرخ* و *رساله الطیر* که همانندی‌هایی نیز با هم دارند از جهت نظام‌های گفتمانی و انواع روایت در حوزه نشانه - معناشناختی در خور واکاوی هستند؟

هرچند در این پژوهش دو اثر از سهروردی و ابن سینا مدنظر است، ولی به دلیل شاخص بودن سهروردی در نظریه‌پردازی عرفانی و تولید متون رمزی تمثیلی با رویکرد ارزشی و همچنین قرار گرفتن ترجمه‌گونه *رساله الطیر ابن سینا* در میان کتاب ارزشمند *حکمه الاشراق*، نویسندگان این جستار را متقاعد کرد که بر نظام اندیشگانی وی بیشتر از ابن سینا تأکید داشته باشند. این پژوهش به روش تحلیل محتوای کیفی متن و مبتنی بر نظریه نشانه-معناشناختی در حوزه زبان‌شناسی مدرن با تأکید بر الگوی گرمس است. این مقاله به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود: ابتدا براساس نظام‌های گفتمانی در حوزه نشانه-معناشناختی، رابطه سهروردی به‌عنوان یک گفته‌پرداز کلی با مخاطبان آثار عرفانی او یا گفته‌یاب‌ها سنجیده می‌شود و پس از

آن به تحلیل دو داستان رمزی عرفانی *عقل سرخ* و *رساله الطیر ابن سینا* که وی ترجمه فارسی آن را در *حکمه الاشراق* آورده است، صرف‌نظر از مؤلف یا گفته‌پرداز، خواهیم پرداخت که وجه غالب در این بخش شناخت همانندی‌های دو اثر است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره رساله‌الطیرها پژوهش‌های متعددی انجام شده است از جمله مقاله «شناسایی دوره‌های روایی رساله‌الطیرها براساس چهار نسل روایت» که نظام ارزشی رساله‌الطیرهای چهار نسل را بر مبنای نظریه نشانه-معناشناسی گفتمان مورد واکاوی قرار داده است (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۷). همچنین درباره *عقل سرخ* مقاله «تحلیل محتوای رساله *عقل سرخ* سهروردی» راجع به سبک سهروردی، اصطلاحات عرفانی و ویژگی‌های بلاغی این کتاب پژوهشی ارائه کرده است (پورشوق و همکاران، ۱۳۹۷). مقاله «تحلیل و بررسی رساله *عقل سرخ* شیخ اشراق، براساس نظریه روایت تزوتان تودوروف»^۱ به تحلیل انسجام روایی و ساختاری داستان براساس این نظریه می‌پردازد و نشانه‌هایی از روایت مدرن، از جمله داشتن پایان باز در *عقل سرخ* را اثبات می‌کند (هوشنگی و جعفری، ۱۳۹۴). همچنین مقاله «تحلیل رساله‌الطیر شیخ اشراق برپایه روایت‌شناسی» به اثبات بهره‌گیری سهروردی در این رساله از شگردهای مختلف از جمله استفاده از زمان، ایجاد زمان سمبولیک و تعلیق مانند داستان‌نویسان مدرن امروز می‌پردازد (طاهری و همکاران، ۱۳۹۰).

در حوزه نشانه - معناشناختی کتاب‌های اصلی که مبنای این جستار بوده، عمدتاً از حمیدرضا شعیری متخصص این حوزه بوده است. از جمله کتاب *نشانه-معناشناختی ادبیات* که به شکل مبسوط به نظام‌های گفتمانی در این عرصه می‌پردازد. کتاب *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان* که ابعاد مختلف شناختی، حسی - ادراکی، عاطفی، زیبایی‌شناختی گفتمان در آن ارائه شده است. همچنین کتاب *نقصان معنا* که انواع روایت از دیدگاه گرمس به همراه نمونه‌هایی از هر کدام شرح داده می‌شود. البته مقالات فراوانی هم در زمینه تحلیل نشانه-معناشناختی به رشته تحریر درآمده است. از جمله: مقاله «تحلیل نشانه - معناشناختی شعر

"آرش کمانگیر" و "عقاب" که در آن تحول کارکرد تقابلی زبان به فرایند تنشی بررسی می‌شود (داوودی مقدم، ۱۳۹۲). مقاله «بازسازی معناهای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمانی داستان ابراهیم^(ع) با رویکرد نشانه‌معناشناختی» با استفاده از روش تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان به چگونگی تبدیل گفتمان دیداری در داستان ابراهیم^(ع) به بُعد پدیدارشناختی یا حضور می‌پردازد و این‌که در ابتدای داستان نظام شوشی جریان دارد و در ادامه نظام‌های گفتمانی کتشی و تجویزی در نظام ارزشی شکل می‌گیرد (نصیری و همکاران، ۱۳۹۹). ولی درباره واکاوی دو داستان عقل سرخ سهروردی و رساله الطیر ابن‌سینا با رویکرد نشانه - معناشناختی تاکنون پژوهشی انجام نشده است که این موضوع ضرورت انجام این پژوهش را بیشتر اثبات خواهد کرد.

۳. سهروردی و اندیشه حکمت اشراقی

شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی از بزرگان عالم فلسفه و عرفان در قرن ششم و پایه‌گذار حکمت اشراقی در برابر حکمت مشائی ابن‌سیناست. در بیان برجستگی‌های حکمت اشراقی سید حسین نصر می‌نویسد:

حکمت اشراقی اولاً ذوقی است درعین‌حال که استدلال و فلسفه استدلالی را پایه و لازمه خود به‌شمار می‌آورد و تربیت منظم عقل نظری و نیروی استدلال را اولین مرحله کمال طالب معرفت می‌شمارد. پس حکمت اشراقی حکمتی است که می‌کوشد رابطه‌ای بین عالم استدلال و اشراق یا تفکر استدلالی و شهود درونی ایجاد کند و درواقع برخی است بین فلسفه و کلام مدرسی و تصوف محض خانقاهی، ثانیاً حکمت اشراقی آگاهانه درصدد احیای حکمت خسروانی و فهلوی ایرانیان باستان و نیز حکمت یونانیان در دامن عرفان و حکمت اسلامی بود و سهروردی خود را وارث دو سنت بزرگ فکری قدیم یعنی یونانی و ایرانی می‌دانسته است. نیز از خصایص مهم حکمت اشراقی، ازدواج و آمیزش حکمت ایران باستان و عرفان و حکمت اسلامی است (سهروردی، ۱۳۸۰، ج. ۳/ صص. ۳۲-۳۳).

تفاوت حکمت مشایی و اشراقی بیشتر به رویکرد و شیوه زیستن سهروردی مربوط می‌شود، زیرا «در حکمت مشایی چه اسلامی و چه یونانی بیشتر به شرح علم‌النفس می‌پردازند، در حالی‌که علم‌النفس اشراقی از مشاهده و سیر درونی که نتیجه حکمت عملی و به‌کار بستن

اصول اخلاقی و عرفانی است، به دست می‌آید نه از بحث و قیل و قال صرف» (همان، ص. ۳۶). سهروردی از یکسو با اندیشه و مطالعه و گسترش دامنه شناختی و معرفتی خود و از سوی دیگر با تحمل ریاضت‌های مطابق بر شریعت اسلام به ورزیدگی و شوش جسم و روح خود می‌پردازد و به حقیقت نور اشراق واصل می‌شود. از سوی دیگر وی در «حکمه‌الاشراق» تحلیل نظری از تفکر اشراقی عرضه می‌کند و در تألیفات فارسی خود جنبه عملی تعالیم اشراقی خود را که بدون آن نظام فکری او در حکمت الهی کامل نخواهد بود، تشریح می‌کند. نظام معرفت‌شناختی سهروردی نهایتاً منتهی بر آن نوع از حکمت است که با به‌کارگیری تعالیم اشراقی حاصل می‌شود و دقیقاً همان چیزی است که وی سعی می‌کند در داستان‌های عرفانی خود ترسیم کند (امین رضوی، ۱۳۸۲، ص. ۴۷).

از این رو مبنای این پژوهش داستان‌های عرفانی اوست.

۴. تمثیل رمزی و دلایل کاربرد زبان رمزی

متون عرفانی که به زبان رمزی و در قالب تمثیل زمینه‌راهیابی مفاهیم متعالی به ذهن مخاطب را فراهم می‌کنند بسیار قابلیت تحلیل نشانه-معناشناختی دارند، زیرا نشانه‌های زبانی و نظام‌های گفتمانی موجود در این متون، ارزش آفرین هستند و یکی از رویکردهای تحلیل نشانه-معناشناختی نیز جست‌وجوی مفاهیم ارزشی پنهان در نشانه‌های زبانی است. بدون تردید از دیرباز یکی از دلایل کاربرد زبان رمزی در زبان و ادبیات فارسی و به‌خصوص متون عرفانی، تأثیرپذیری از کلام الهی یعنی قرآن کریم است که یکی از خاستگاه‌های این شیوه بیان است. رمزها نشانه‌هایی برای راهیابی مخاطب به دنیای مفاهیم و معانی است. در قرآن افزون بر این که بعضی از مباحث به دلیل ماهیت پیچیده و فرادراکی بودن، با زبان بلاغی و رمزی بیان شده‌اند، به کاربرد زبان رمزی به صورت یک نشانه اراده الهی و یا تحقق یک پدیده ناممکن، اشاره شده است. مثلاً در داستان صاحب فرزند شدن زکریا در سن پیری، قرآن از زبان او که با شنیدن این خبر شگفت‌زده می‌شود، می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ اَنْتَیْکُمْ لَیْ یَکُوْنُ لَیْ غُلَامٌ وَّ قَدْ بَلَغَیْ الْکِبَرُ وَاْمْرَاْتِیْ عَاقِرٌ قَالَ کَذٰلِکَ اللّٰهُ یَفْعَلُ مَا یَشَآءُ» (آل عمران: ۴۰) و خداوند در جواب او در یک فضای نشانه-معناشناختی می‌فرماید که تو سه روز توانایی سخن گفتن با دیگران را جز با اشاره و رمز

نخواهی داشت: «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمُزًا» (آل عمران: ۴۱). در واقع زبان رمزی در قالب رفتاری رمزی به صورت کاربردی، هدایت‌گر مخاطبان زکریا به سوی باورپذیری تحقق‌پدیده‌ای ناممکن است. زکریا بدون اراده خود در جایگاه یک گفته‌پرداز از نشانه‌های زبان اشاره‌ای برای راهبری مخاطبان خود به سوی معنای جدید و غیرقابل باور ایشان – صاحب فرزند شدن او و همسرش – بهره می‌گیرد؛ یعنی این نوع خاص ارتباط او، کنشی در جهت شوش و باورآفرینی در دیگران قرار می‌گیرد.

افزون‌بر باورآفرینی کلام الهی، شناخت عرفانی نیز بیش از آن‌که دانش‌آفرین باشد، باورآفرین است و به همین جهت زمینه شناختی شوشی را فراهم می‌کند. به همین نسبت زبان رمزی در متون عرفانی در واقع به کار گرفتن نشانه‌های زبانی، جهت دستیابی به معناهای پنهان و رسیدن به عالم وحدت و بی‌نشانی است. چنانکه مولانا سروده است:

آه چه بی رنگ و بی نشان که منم	کی بیبیم مرا چنان که منم
گفتی اسرار در میان آور	کو میان اندرین میان که منم
کی شود این روان من ساکن	این چنین ساکن روان که منم
بحر من غرقه گشت هم در خویش	بوالعجب بحر بیکران که منم
این جهان و آن جهان مرا مطلب	کاین دو گم شد در آن جهان که منم

(مولانوی، ۱۳۶۳، غزل ۱۷۵۹)

پورنامداریان میان زبان رمزی و مجازی تفاوت قائل می‌شود، زیرا که مجاز بیشتر در حوزه بلاغت کاربرد دارد، ولی زبان رمزی از نوع مفاهیم معرفتی است که با احوال و عوالم و تجارب و حقایق ارتباط پیدامی‌کند که مثل تجربه‌های واقعی و معمولی قابل ردّ یا تصدیق نیستند. رمز برای بیان تجاربی است که مربوط به بخشی از قابلیت‌های روح انسانی است که در وحی، الهام و رؤیا و احوال و عوالم روحانی فعالیت می‌یابد و جلوه‌های متنوع آن را به صورت کتاب‌های آسمانی، واقعه‌ها و مکاشفات عرفانی و اساطیر و شعر و هنر ناب، تجلی صورتی یافته است (پورنامداریان، ۱۳۶۷، ص. شانزده).

پژوهش‌های زیادی در زمینه دلایل کاربرد زبان رمزی در ادبیات فارسی و متون عرفانی انجام شده است که در وسع این جستار نمی‌گنجد و صرفاً به اجمال به این موضوع اشاره

می‌شود. در طول تاریخ گاهی به دلایل اجتماعی و سیاسی و ترس از حاکم ستمگر و قدرت سیاسی حاکم بر جامعه، حقایق به شکل رمزی خطاب به طیفی از جامعه که اهلیت شنیدن آن حقایق را با آن زبان داشتند، بیان می‌شده است (همان، ص. ۱۱۹).

صرف‌نظر از دلایل بیرونی کاربرد زبان رمزی یعنی ترس از موقعیت زمانی و تفاوت مراتب افراد و فهم و درک متون، ماهیت حقایق و مفاهیم ماورائی به گونه‌ای است که جز از زبان غیرصریح رمزی و تأویل‌پذیر نمی‌توان برای بیان آن‌ها بهره گرفت؛ خصوصاً مطالبی که مربوط به حوزه معرفتی توحید، موجودات مجرد و ملکوتی، معاد و ... است. گاهی نیز در عرصه زیبایی‌شناختی استفاده از زبان رمزی، برخاسته از نیاز فطری آدمی است که «لذت ادبی حاصل از بیان غیرمستقیم معنی و پیام بسیار عمیق‌تر است» (پورنامداریان، ۱۳۶۷، ص. ۱۱۹).

آثار رمزی عرفانی سهروردی و ابن‌سینا در شمار «تمثیل رمزی» قرار می‌گیرند. پورنامداریان تمثیل را به دو نوع «تمثیل» و «تمثیل رمزی» تقسیم می‌کند:

تمثیل به‌طور کلی حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی یا خبر آن را بیان می‌کند. اگر این فکر یا پیام به‌عنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به‌صراحت ذکر شود، آن را مثل یا تمثیل می‌گوئیم (مثل داستان‌های کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، داستان‌های مثنوی) و اگر این فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داشته باشد، آن را تمثیل رمزی می‌نامیم (همان، ص. ۱۱۹).

داستان‌های رمزی عرفانی مورد واکاوی در این پژوهش که رگه‌هایی از عدم واقعیت در اعمال و رفتار شخصیت‌ها را نشان می‌دهد و یا جنبه‌هایی از خارق‌العادگی در حوادث، موجودات و رفتار شخصیت‌های اسطوره‌ای مثل: زال، رستم، سیمرغ و یا واقعی مثل: یعقوب، یوسف، زلیخا، در آن داستان‌ها وجود دارد و معانی پنهان و غیرصریحی را به ذهن مخاطبان می‌رسانند، در شمار «تمثیل رمزی» قرار می‌گیرند.

سهروردی از یک‌سو با اندیشه و مطالعه و گسترش دامنه شناختی و معرفتی خود و از سوی دیگر با تحمل ریاضت‌های مطابق بر شریعت اسلام به ورزیدگی و شوش جسم و روح خود می‌پردازد و به حقیقت نور اشراق واصل می‌شود. از این‌رو هانری کربن^۲ بر این باور است که داستان‌های رمزی سهروردی تجربیات شهودی خود اوست که به رشته تحریر درآمده

است:

معنی و عمل داستان‌های مثالی (رمزی) که برای تعلیمات روحانی از طرف سهروردی پرداخته شده است، باید در چشم‌انداز وسیطاً، مورد نظر قرار گیرد. درحقیقت این نمایش‌ها در «عالم مثال» وقوع یافته و به قلم درآمده است. صوفی سالک واقعه سرگذشت شخصی خویش را در سطح جهانی فوق‌احساس که جهان حوادث نفس است، نشان می‌دهد (کرین، ۱۳۷۰، ص. ۲۶۶). در پایان رساله *بستان‌القلوب یا روضه‌القلوب* پس از بیان مسائل فلسفی، به جنبه‌های کاربردی عرفان و یا شیوه‌های سیروسولوک، اعم از تحمل روزه و گرسنگی، شب‌زنده‌داری، ذکر و تفکر، شفقت نسبت به خلق و صداقت و ... اشاره می‌کند و خود نیز عملاً پای‌بند به این توصیه‌ها بوده است (سهروردی، ۱۳۸۰، ص. ۲۹۶-۴۰۰). در همین بخش شرط تحقق واقعه و رؤیای صادقه را صداقت در عالم بیداری بیان می‌کند: «و از جمله چیزها که اثر عظیم دارد در این راه، راست گفتن است که اگر دروغ گوید، نفس خوکند و هر خواب و واقعه که ببیند، دروغ باشد» (همان، ص. ۴۰۰).

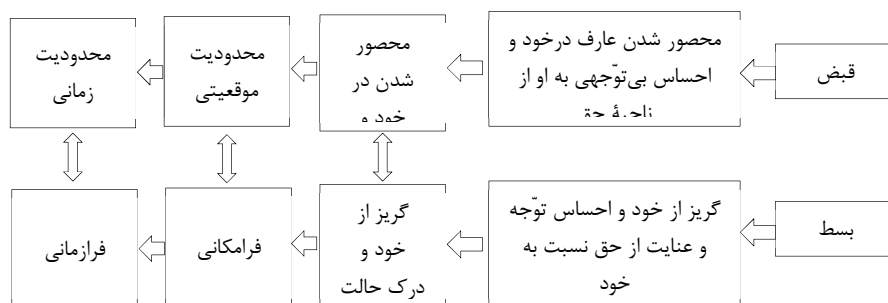
۵. تحلیل نشانه معناشناختی

اگرچه مشاهده بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات زبان‌شناسی امروز در متون کلاسیک، دور از افق انتظار خردمندان است، ولی تولیدات زبانی در این متون و سنجش کاربردی آن‌ها در آفرینش معناهای جدید، می‌تواند اتفاقی مبارک باشد که به استمرار و تثبیت ارزشمندی این متون، بدون قید زمان یا فرازمان بودن آن‌ها کمک کند. مثلاً تعریفی که از اصطلاح «گفتمان» می‌شود، دقیقاً با متون فاخر کلاسیک نیز از جهت تولید معنا و ایجاد باورهای جدید در ذهن مخاطبان، قابل تطبیق است.

امروزه زبان‌شناسان معتقدند که دیگر نمی‌توان «گفتمان» را محدود به ایجاد شناخت دانست؛ بلکه باید آن را به فرایندی تشبیه نمود که قادر است در گفته‌یاب نسبت به موضوع یا سخنی که در مقابل آن قرار گرفته است، ایجاد باور نماید و گاهی نیز راهبردی را که بر حسب شرایط باید به متقاعد نمودن او منجر شود، دنبال می‌کند (شعیری، ۱۳۹۵، ص. ۲۸). درواقع گفتمان به دنبال استفاده از واحدهای یک نظام با رمزگان از قبیل تعیین‌شده، مثل

کارآیی محدود رمزگان و کدهای مربوط به راهنمایی و رانندگی نیست، بلکه پی‌درپی در حال به‌هم‌ریختن و دگرگون نمودن واحدهای نظامی است که قبل از آن به‌واسطه دیگر تولیدات زبانی به ثبت رسیده‌اند (همان، ص. ۲۸).

متون عرفانی نوعی گفته‌پردازی برای ایجاد باورهای جدید در گفته‌یاب یا متقاعد کردن او در جهت حذف باورهای غلط پیشین و پذیرفتن باورهای جدید است. در این متون نیز «سه عامل فردیت، مکان و زمان در اتصال و انفصال گفتمانی شکل می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۹۶، صص. ۲۹-۳۰). برای مثال دو اصطلاح «قبض» و «بسط» عارفانه هم به‌لحاظ عرفانی و هم شناختی، نوعی همسویی با این الگو در علم نشانه-معناشناختی دارد:



عارف پیوسته میان این دو حالت در تردد و به نوعی گرفتار اتصال یا حصار گفتمانی (قبض) و انفصال و یا گریز گفتمانی (بسط) می‌شود. چنانچه شعیری در تبیین این اتصال و انفصال گفتمانی از این واژه‌ها استفاده می‌کند که به‌عنوان الگویی یا گزاره‌های خبری یا روایی قابل تطبیق است (همان).

نمونه‌هایی از سهروردی:

(اتصال، قبض یا حصار گفتمانی): من ← اینجا ← اکنون. نمونه متن: «من اوکین

فرزند آفرینشم، تو مرا جوان همی خوانی؟» (سهروردی، ۱۳۸۰، ص. ۲۲۸)

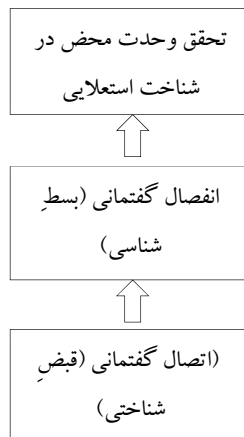
(انفصال، بسط یا گریز گفتمانی): او ← غیر اینجا ← غیر اکنون. نمونه متن:

«روزی صیادان قضاوقدر دام تقدیر بازگسترانیدند (همان، ص. ۲۲۶).

در جهت شناختی وی بر این باور است که:

اتصال گفتمانی تکسو و تکبعدی است و گفتمان در این شرایط، راهی جز جست‌وجوی وضعیت اولیه یا مادر ندارد، ولی انفصال گفتمانی جهت‌دار، برش‌پذیر و دیگرسو است. انفصال گفتمانی (او، غیراینجا و غیراکنون) سبب عبور از وضعیت مادر یا اولیه به وضعیت‌های متفاوتی می‌گردد؛ درحالی‌که اتصال گفتمانی (من، اینجا، اکنون) همواره در جست‌وجوی وضعیت مادر یا اولیه است. شاخص‌های انفصالی سبب تعدد و کثرت در سخن می‌گردند و بسط و گسترش آن را در پی دارند. بر این اساس، دنیای جدیدی از گفتمان باز می‌گردد که ما در آن با مکان‌ها، زمان‌ها و کنشگرانی نامحدود و بی‌نهایت مواجه می‌شویم (همان، ص. ۳۰).

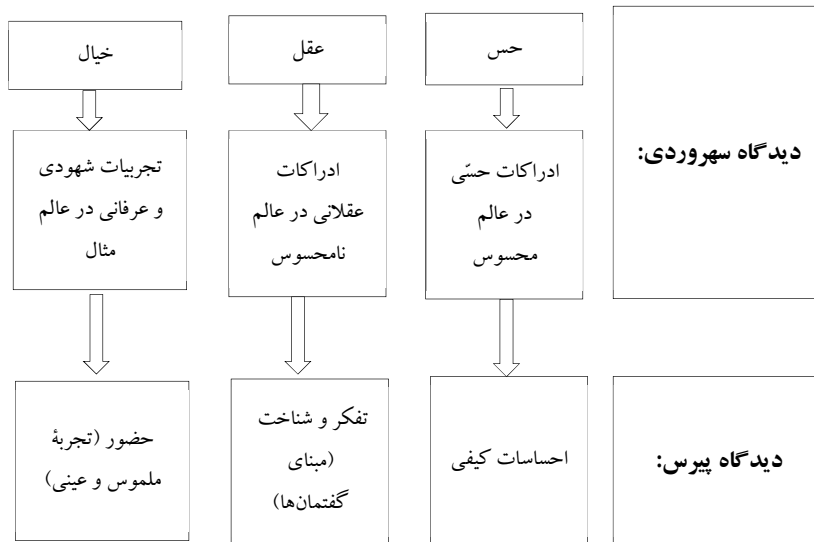
گزاره‌های متون عرفانی در راستای افزایش شناختی استعلایی، کنشگران را از موقعیت اتصال گفتمانی به سمت‌وسوی انفصال گفتمانی (وضعیت مادر یا اولیه) راهبری می‌کنند تا با ایجاد تعدد و کثرت در سخن، دنیای جدیدی از گفتمان گشوده شود که البته در وضعیت اولیه یا مادر، هر نوع کثرت در مکان، زمان، کنشگر، معناها و مفهوم‌های متعدد از بین رفته، وحدت محض تحقق می‌یابد. یک رابطه عمودی برای قبض و بسط به‌لحاظ شناختی در این جهت قابل تصور است:



همچنین نظام‌های گفتمانی طرح‌شده در عرصه نشانه - معناشناختی، در متون رمزی عرفانی نیز در خور واکاوی است که در بخش دیگر مقاله به آن خواهیم پرداخت.

۱.۵. تحلیل نشانه معناشناختی نظام‌های گفتمانی در رابطه میان سهروردی با مخاطبان او

پیش از پرداختن به این موضوع به طرح نظام‌های گفتمانی می‌پردازیم که شعیری در کتاب *نشانه معناشناختی ادبیات از نظریه‌پردازان مختلف مطرح کرده است*. وی از الگوی نشانه - معناشناختی گرمس^۱ و متأثر از پی‌یرس^۲ پیروی می‌کند که وجه شباهت زیادی به لحاظ تقسیم‌بندی حوزه‌های معرفتی با سهروردی دارد. سهروردی حوزه‌های معرفتی را با سه توانمندی کلی آدمی: حس، عقل و خیال مرتبط می‌داند:



اساس این تقسیم‌بندی را در دیدگاه پیرس نیز که زاویه دید انسانی یا تفسیر را به حوزه نشانه - معناشناختی وارد کرد، مشاهده می‌کنیم. «به عقیده او انسان با سه بُعد مرتبط است: احساسات (که کیفی هستند): حضور (که تجربه ملموس و عینی است) و تفکر و شناخت (که قوانین تابع آن هستند و گفتمان‌ها بر مبنای آن رقم می‌خورند)» (شعیری، ۱۳۹۸، ص. ۲).

وی چهار نظام گفتمانی: کنشی، تنشی، شویشی و بُوشی را تعریف می‌کند:

«نظام گفتمانی کنشی^۱: زمانی است که گفته‌پردازی ما را با نقصانی مادی مواجه می‌سازد و در آن کنشگران برای رفع این نقصان و یا تصاحب اُبژه ارزشی اقدام می‌کنند. کنش می‌تواند از نوع تجویزی (از بالا دیکته شود و عمودی باشد) یا مجابی (تعاملی و افقی) باشد. نظام گفتمانی بُوشی^۲: روی آورد هستی‌شناختی، زمانی است که کنشگر بین آنچه دارد و آنچه انتظار داشتن آن را دارد، فاصله عظیمی می‌بیند به همین دلیل جهت پر کردن این فاصله، فعال می‌شود.

نظام گفتمانی شویشی^۳: روی آورد عاطفی، زمانی است که گفته‌پردازی ما را به شویش‌گرانی مواجه می‌سازد که یا از درون نگران و یا از درون خشنوندند و یا این‌که دچار بحرانی عاطفی هستند. شویش‌گر عاشق، همواره نگران از دست دادن معشوق است و به همین دلیل پیوسته در حال ساختن سناریو است و براساس آن عمل می‌کند.

نظام گفتمانی تنشی^۴: روی آورد تنشی زمانی رخ می‌دهد که در درون گفتمان دو شیوه حضور کنش‌گران و یا شویش‌گران براساس هم‌آمیختگی و درهم‌تنیدگی و تابع دو نیروی کمی و کیفی یا شناختی و عاطفی شکل می‌گیرند. نظام تنشی گفتمان ما را از نظام قطبی و سلبی/ ایجابی به سوی نظام طیفی و سیال هدایت می‌کند» (همان، صص. ۱۴-۷۵).

بر مبنای این تقسیم‌بندی مسیر و مراحل معرفتی انسان سالک و عارف را می‌توان چنین تبیین کرد. نظام گفتمانی بُوشی که روی آوردی معرفتی و هستی‌شناختی است، در ابتدای مسیر نمود پیدا می‌کند، زیرا سالک در جایگاه یک کنشگر بین آنچه دارد و آنچه انتظار داشتن آن را دارد یعنی بین کاستی‌ها و نقص‌های خود و رشد و شکوفایی فزاینده‌ای که می‌تواند در پیش‌داشته باشد، فاصله می‌بیند و به همین جهت اولین گام را معرفت نسبت به نفس خود می‌بیند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^۵. سهروردی با تحریر کتاب *حکمه‌الاشراق* که با وجود ذوقی بودن از عقل نظری و نیروی استدلال جهت تبیین فلسفه اشراقی بهره گرفته

است، نظام گفتمانی معرفتی یا بُوشی را برای سالکان اندیشمند خود طراحی کرده است تا فاصلهٔ میان آنچه کنشگر دارد و آنچه را که باید داشته باشد، حذف کند. پس از آن سالک در مقام جست‌وجوی فرد به‌کمال‌رسیده‌ای برمی‌آید تا با تأسی به او، مراحل کمال را سریع‌تر طی کند. با پیروی از دستورالعمل‌های پیر کامل، نظام گفتمانی کنشی آشکار می‌شود، زیرا کنشگر برای رفع نقصان و یا تصاحب اُبژهٔ اندیشی اقدام می‌کند که خارج از وجود اوست و آن جست‌وجوی پیر یا مراد است و در ارتباط با او ابتدا کنش تجویزی و عمودی شکل می‌گیرد، یعنی زمانی که دستورالعمل‌های عملی برای ریاضت به او داده می‌شود. ولی زمانی که عارف واقعه‌ها و تجربیات عرفانی خود را با پیر در میان می‌گذارد تا بررسی کند و او را از خطا و اشتباه بازدارد، کنش از نوع مجابی است که جنبهٔ تعاملی و افقی دارد.^{۱۱} شهروزی یکی از مریدان سهروردی است که از عنفوان جوانی در خدمت و پیرو توصیه‌های او برای انجام ریاضت‌ها و رسیدن به مقام مکاشفه و خود نیز شاهد ریاضت‌های استادش بوده است. وی در کتاب *نزهة‌الارواح*، شرح‌حالی بر سهروردی می‌نگارد و به این مطلب که رسیدن به حقایق الهی جز با عرفان عملی و سیروسلوک ممکن نیست، اشاره دارد:

شیخ بزرگوار و فیلسوف عالی‌مقدار، عالم ربّانی ... شهاب‌الملهٔ والدین ... وحید روزگار و فرید اعصار بود، جامع بود میان حکمت ذوقی و بحثی ... بدان‌که فهمیدن کلام او و شناختن اسرار و رموزاتش در غایت صعوبت و دشواری است که کسی را که طریقهٔ او را مسلوک نداشته باشد، زیرا او حکمت خود را مبتنی بر اصول کشف و علوم ذوقی شناخته است ... (سهروردی، ۱۳۸۰، ج. ۳/صص. ۲۱-۲۲).

وی ادعان می‌کند که در هم‌صحبتی با او موفق به درک اسرار کلام او و علاقه‌مندی به تجرید نفس شده است (همان، ص. ۲۳). «شیخ به زئی قلندران می‌زیست و مرتکب ریاضات شاقه بود ... و اکثر عبادتش، گرسنگی و بیداری و فکر و تأمل در عوالم الهی بود ...» (همان، ص. ۲۶).

نظام گفتمانی تنشی نیز زمانی شکل می‌گیرد که سالک با توصیه‌های مراد خود به انجام سیروسلوک و تحمل ریاضت‌ها و پرهیزها می‌پردازد. «یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های نظام گفتمان کنشی و تنشی این است که جریان تنشی به جای این‌که ارزش را متعلق به اُبژه‌ای

بداند که بیرون از کنگران قرار دارد، آن را متعلق به دنیای درون کنشگران نیز دانسته که براساس شرایط حسّی - ادراکی شکل می‌گیرند» (شعیری، ۱۳۹۸، ص. ۳۹). مطالبی که برای نظام گفتمانی کنشی بیان شد بر نظام گفتمانی تنشی، شاهد و گواه است، از این رو از تکرار آن پرهیز می‌شود. ضمن این‌که مطالبی را که سهروردی در روزی با جماعت صوفیان بیان کرده است بر توصیف شیخ نسبت به انجام ریاضت‌هایی جهت باز شدن چشم باطنی، حکایت می‌کند. نقش اصلی ریاضت‌ها که نوعی انرژی با دو ویژگی فشارهای (عاطفی) و گسترده‌ای (شناختی) است، دست یافتن به گنج ارزشمند «روح الهی» پنهان در درون آدمی و جلا دادن به روح اوست. این ریاضت اگر منجر به «وصل» و «جذب» شود، ویژگی فشارهای یا عاطفی دارد و زمانی که با انفصال از درون، معرفتی نسبت به غیر خود حاصل می‌کند، ویژگی گسترده‌ای یا شناختی دارد.

نظام گفتمانی شوشی که با بحران‌های عاطفی شوشگران همراه است، بسیاری از حالات و مقامات عرفانی مثل بسط و قبض، بیم و امید یا خوف و رجا، جمع و تفرقه، سکر و صحو را دربرمی‌گیرد، زیرا که عارف پیوسته میان این حالت‌ها به صورت پویا و سیال در تردد است.

بالاترین مقام ممکن در طریقت از نظر سهروردی مقام «فنا در فنا» است که عارف در یک وجد عارفانه کاملاً هوشیاری خود را از دست می‌دهد و نه تنها خود را فراموش می‌کند که فراموشی خود را هم فراموش می‌کند (امین رضوی، ۱۳۷۷، صص. ۱۲۰-۱۲۱). این حالت همانندی بسیاری با اصطلاح «لحظه - بارقه»^{۱۲} در مطالعات گفتمانی گرمس دارد (گرمس، ۱۳۹۸، ص. ۴۸). وی در کتاب *نقصان معنا* از اصطلاح «خلسه»، «بزنگاه معصومیت» و در نهایت «زیبایی‌شناسی حضور» بهره می‌گیرد که تقریباً همگی بیانگر یک معنا هستند (گرمس، ۱۳۹۸، ص. ۴۸) و در تعریف اصطلاح «لحظه - بارقه» چنین می‌گوید: «سوژه و اُبژه در یکدیگر ذوب می‌شوند و حضور به بالاترین درجه معنایی خود که همان وجد و شور و هستی‌شناختی است، نایل می‌گردند» (شعیری، ۱۳۹۸، ص. ۴۰).

«زیبایی‌شناسی حضور» بسیار با لحظه درک مکاشفات عرفانی همسویی دارد که عارف در اثر ممارست به سطحی از درک و دریافت معنا، ورای این جهان محسوس می‌رسد و چنان

لبریز از لذت این دریافت و مسرور از کشف معنا و غلبه حالت سکر بر خود می‌شود که گویی به یک زیبایی وصف‌ناشدنی، دست یافته است. همانگونه که گرمس در تحلیل خود، ما را با کنش‌گرانی آشنا می‌کند که بدون برنامه قبلی و بدون تصمیمی مشخص برای فتح چیزی، ناگهان با وجهی از هستی مواجه می‌شوند و این همان لحظه کشف و همراه شدن یا مات و مبهوت شدن است. گویا جهان به مثابه یک گشتالت بر او گشوده می‌شود. در این حالت است که او شگفت‌زده، فرصت می‌یابد تا فقط به گوشه‌ای از راز معنا پی ببرد. این همان چیزی است که «زیبایی‌شناسی حضور» نامیده می‌شود (گرمس، ۱۳۹۸، صص. ۳۱-۳۲).

۲-۵. تحلیل نشانه - معناشناختی نظام‌های گفتمانی در دو متن عرفانی

به لحاظ پرهیز از به درازا کشیدن سخن و رعایت حدّ این جستار، صرفاً به بخش‌هایی از دو اثر عرفانی سهروردی و ابن‌سینا خواهیم پرداخت: *عقل سرخ* و *رساله الطیر*.

۲-۵-۱. *عقل سرخ*

آغازگر داستان رمزی *عقل سرخ*، پرسشی است که از راوی می‌شود:

دوستی از دوستان عزیز مرا سؤال کرد که مرغان زبان یکدیگر دانند؟ گفتم: بلی دانند. گفت: ترا از کجا معلوم گشت؟ گفتم: در ابتداء حالت چون مصور به حقیقت خواست که بنیت مرا پدید کند، مرا در صورت بازی آفرید و در آن ولایت که من بودم دیگر بازان بودند، ما با یکدیگر سخن گفتیم و شنیدیم و سخن یکدیگر فهم می‌کردیم. [ترکیبی از روایت‌های تعاملی، تطابقی و هم‌آمیخته] گفت: آنکه حال بدین مقام چگونه رسید؟ گفتم: روزی صیّادان قضاو قدر دام تقدیر بازگسترانیدند و دانه ارادت در آنجا تعبیه کردند و مرا بدین طریق اسیر گردانیدند. [نظام گفتمانی تنشی] پس از آن ولایت که آشیان ما بود، به ولایتی دیگر بردند آنکه هر دو چشم من بردوختند و چهار بند مخالف بر من نهادند و ده کس را بر من موکل کردند. [نظام گفتمانی تنشی] پنج را روی سوی من و پشت بیرون و پنج را پشت سوی من و روی بیرون. [حواس پنج‌گانه ظاهری و باطنی]. این پنج که روی سوی من داشتند و پشت ایشان بیرون، آنکه مرا در عالم تحیر بداشتند، چندانک آشیان خویش و آن ولایت و هرچه معلوم من بود فراموش کردم، می‌پنداشتم که خود من پیوسته چنین بوده‌ام. [نظام گفتمانی بوشی] تا روی موکلان را از خود غافل یافتم. گفتم به از این فرصت نخواهم یافتن. به گوشه‌ای خود خزیدم و همچنان با

بند، لنگان روی سوی صحرا نهادم. [نظام گفتمانی کنشی]. در آن صحرا شخصی را دیدم که محاسن و رنگ روی سرخ بود، پنداشتم جوان است، گفتم: ای جوان از کجا می‌آیی؟ گفت: ای فرزند این خطاب به خطاست. من اولین فرزند آفرینشتم. [اتصال گفتمانی] تو مرا جوان همی خوانی؟ گفتم: از چه سبب محاسنت سپید نگشته است؟ گفت: محاسن من سپید است و من پیری نورانیم، اما آن کس که تو را در دام اسیر گردانید و این بندهای مختلف بر تو نهاد و این موکلان را بر تو گماشت، مدتهاست تا مرا در چاه سیاه [عالم ناسوت] انداخت. [نظام گفتمانی شویشی] این رنگ من که سرخ بینی از آنست. اگر نه من سپیدم و نورانی [سهروردی، ۱۳۸۰، صص. ۲۲۶-۲۲۸].

این گفت‌وگو میان راوی و پیر (عقل سرخ) ادامه می‌یابد و به بسیاری از پرسش‌های او با زبان رمزی پاسخ می‌دهد و سرانجام با درک فاصله‌ای که میان آنچه دارد و آنچه انتظار داشتن آن را دارد و برای تغییر وضعیت خود، با روی آوردی هستی‌شناختی، قصد پر کردن این فاصله را دارد (شعیری، ۱۳۹۸، ص. ۱۴). از این رو می‌پرسد:

گفتم: ای پیر چه کنم تا آن رنج بر من سهل بود؟ گفت: چشمه زندگانی به دست آور و از آن چشمه آب بر سر ریز ... گفتم: ای پیر این چشمه زندگانی کجاست؟ گفت: در ظلمات اگر آن می‌طلبی، خضروار پای‌افزار در پای کن و راه توکل پیش‌گیر تا به ظلمات برسی. گفتم: راه از کدام جانبست؟ گفت: از هر طرف که روی، اگر راه روی، راه بری [نظام گفتمانی کنشی]. گفتم: نشان ظلمات چیست؟ گفت: سیاهی و تو خود در ظلماتی، اما تو نمی‌دانی [نظام گفتمانی بُویشی]. آن کس که این راه رود، چون خود را در تاریکی بیند، بداند که پیش از آن هم در تاریکی بوده است و هرگز روشنایی به چشم ندیده. پس اولین قدم راهروان اینست و از اینجا ممکن بود که ترقی کند. مدعی چشمه زندگانی در تاریکی بسیار سرگردانی بکشد [نظام گفتمانی شویشی]. اگر اهل آن چشم بود، به عاقبت بعد از تاریکی، روشنایی بیند [نظام گفتمانی شویشی در برگیرنده خشنودی] (سهروردی، ۱۳۸۰، صص. ۲۳۷-۲۳۸).

۲-۲-۵. تحلیل داستان

اولاً بر مبنای تقسیم‌بندی گرمس در کتاب *نقصان معنا* این روایت بیشتر تعاملی است. وی به چهار نوع روایت: کنشی، تعاملی، تطابقی و روایت هم‌آمیخته یا هم‌تنیده اشاره می‌کند (گرمس، ۱۳۹۸، صص. ۳۳-۳۵) که ترکیبی از سه روایت در این داستان به چشم می‌خورد. در روایت تعاملی، دستیابی به ابژه با تعامل و مذاکره حاصل می‌شود نه با زور بازو و یا اقدام

پهلوانی. و مهم‌ترین ویژگی روایت تأکید بر گفت‌وگو جهت مجاب کردن دیگری و یا رقیب است (همان، ص. ۳۳). در این روایت میان راوی و عقل سرخ گفت‌وگویی طولانی جهت دستیابی به اُبژهٔ درونی یعنی روشنائی معنوی صورت می‌گیرد. از این رو روایت تعاملی است. از سوی دیگر تطابقی است، زیرا

کنش در این روایت اهمیت ندارد، قهرمان نداریم، اُبژه ارزش بیرونی برای فتح وجود ندارد، زمان خطی نداریم، نیاز به جابه‌جایی در مکان نیست. حضور مهم‌ترین عامل است. چنین حضوری براساس شرایط ادراکی تحقق می‌یابد. بنابراین مهم‌ترین مسئله، حضور در هستی است. همه‌چیز در لحظه شکل می‌گیرد. منظور از لحظه همان چیزی است که «آن» حضور نامیده می‌شود و کنش‌گر که دیگر باید او را شوش‌گر نامید، ناگهان در رابطهٔ ادراکی در تطابق با هستی قرار گرفته و تغییری در او پدیدار می‌گردد (همان، صص. ۳۴-۳۵).

زمان خطی در این داستان به زمان چرخشی تبدیل می‌شود، زیرا از آغاز آفرینش عقل و آدمی سخن می‌رود و بازگشت به گذشته برجسته می‌شود. عامل مکان هم موضوعیت ندارد، چون هر آنچه روایت می‌شود، مربوط به رویدادهایی در عالم بی‌مکانی و بی‌زمانی مجردات است. فضاهای مکانی و زمانی همه به صورت استعاره یا مجازی بیان شده‌اند. راوی در جایگاه شوش‌گر نشانی چشمهٔ زندگانی را از پیر یا عقل سرخ می‌پرسد تا خضروار از آن چشمه نوشیده، تطابق با هستی را ادراک نماید. از وجه دیگر روایت هم‌آمیخته به‌شمار می‌رود، زیرا «در این روایت ادراک، جای خود را به نوب در هستی می‌دهد [معادل فقر و فنا در عرفان] یعنی اینکه سوژه عین هستی و هستی عین سوژه می‌گردد ... و ذات هستی تجلی می‌کند» (همان، ص. ۳۵). با راه بردن راوی به چشمهٔ زندگانی در ظلمات به روشنائی می‌رسد و مات و مبهوت آن روشنائی که تجلی ذات هستی است، می‌شود. ولی تحلیل بر مبنای نظام‌های گفتمانی نیز در بخش‌هایی از داستان امکان‌پذیر است.

نظام گفتمانی کنشی: باب این داستان با پرسشی از راوی راجع به امکان درک زبان پرندگان میان خودشان گشوده می‌شود که در واقع نقصان معنایی، زمینهٔ فرایند کنشی طرح داستان را فراهم می‌کند. پرسش‌گران اُبژه‌ای را که به دنبال تصاحب آن هستند، کاملاً کیفی می‌دانند نه کمی. همچنین «کنش در این روایت تعاملی و افقی و از نوع مجابی است نه تجویزی که عمودی است و از بالا دیکته می‌شود» (شعیری، ۱۳۹۸، ص. ۱۴).

نظام گفتمانی تنشی: اسیرشدن راوی در دام صیادان قضاوقدر، روی آوردی تنشی است، زیرا در درون گفتمان، هم‌میختگی و درهم‌تنیدگی میان شیوه حضور کنشگران (صیادان قضاوقدر) و شوشر (راوی اسیرشده) اتفاق می‌افتد و دو نیروی کمی و کیفی یا شناختی (ادراک شیوه حضور در شبکه قضاوقدر) و عاطفی (نگرانی ناشی از اسارت و جست‌وجوی راه‌هایی) شکل می‌گیرند.

نظام گفتمانی بوشی: قرار گرفتن راوی در تحیر و فراموشی آشیان و ولایت اصلی و وضعیت موجود خود را بعد از هبوط ازلی دانستن در نظام گفتمان بوشی شکل می‌گیرد، زیرا در این نظام کنشگر همواره میان آنچه دارد و آنچه انتظار داشتن آن را دارد، فاصله عظیمی می‌بیند و جهت پر کردن این فاصله، فعال می‌شود. در این داستان راوی بعد از هبوط و اسیر حواس پنج‌گانه ظاهری شدن، می‌پندارد که همواره چنین بوده است و جایگاه واقعی او همین عالم ظلمات ناسوت است، ولی پس از گفت‌وگو با عقل سرخ (پیر) نسبت به فاصله میان واقعیت موجود و حقیقتی که باید به آن دست یابد، آگاه می‌شود و در جهت رفع این فاصله تلاش می‌کند.

نظام گفتمانی شوشی: در این داستان هم راوی و هم عقل سرخ از شوشرگانی هستند که از وضعیت موجود خود خشنودی و رضایت ندارند و گرفتار بحران عاطفی شده‌اند:

گفتم: از چه سبب محاسنت سپید نگشته است؟ گفت: محاسن من سپید است و من پیری نورانیم. آن کس که تو را در دام اسیر گردانید و این بندهای مختلف بر تو نهاد و این موکلان را بر تو گماشت، مدت‌هاست تا مرا در چاه سیاه [عالم ناسوت] انداخت. این رنگ من که سرخ بینی از آنست (سهروردی، ۱۳۸۰، صص. ۲۲۶-۲۲۸).

به تعبیری دیگر در این داستان، نمونه نظام گفتمانی شوشی با دو رویکرد دیده می‌شود: نظام گفتمانی شوشی دربردارنده نگرانی: «مدعی چشمه زندگانی در تاریکی بسیار سرگردانی بکشد» (همان، ص. ۲۳۷).

نظام گفتمانی شوشی دربردارنده خشنودی: «اگر اهل آن چشمه بود، به عاقبت بعد از تاریکی، روشنایی بیند» (همان، ص. ۲۳۸).

همچنین فرایندهای تولید معنا در نظام نشانه‌شناختی سه دسته‌اند: فرایند روایی کلام، فرایند عاطفی گفتمان، فرایند شناختی و یا تنشی گفتمان (شعیری، ۱۳۸۵، صص. ۳۴-۳۵).

فرایند شناختی و یا تنش‌گفتمان دو بُعد دارد: ۱. بُعد فشارهای قبض (همان بُعد عاطفی که تنش در بالاترین میزان تحقق می‌یابد)؛ ۲. بُعد گستره‌ای بسط (همان بُعد هوشمند است که باعث گشایش، تعدد و فاصله و اُفت تنش عاطفی و رهایی سخن می‌شود و بُعد شناختی تحقق می‌یابد) (همان).

در عقل سرخ افزون‌بر فرایند روایی که به‌طور کلی بر کل داستان تطبیق می‌کند، فرایند شناختی و یا تنش‌گفتمان با دو رویکرد قبض و بسط مشاهده می‌شود. زمانی که چشم‌های راوی را در جایگاه پرنده باز می‌بندند و در دام تقدیر اسیرشده، از عالم بازان (صحرا و مجازاً عالم ملکوت) به عالم دنیا آورده می‌شود، بُعد فشارهای قبض اتفاق می‌افتد، چه برای باز (راوی) چه برای عقل سرخ (پیر) که تغییر رنگ می‌دهد. زمانی که عقل سرخ در مقام یک پیر خردمند گفته‌پرداز می‌کند، بُعد گستره‌ای بسط یا بُعد هوشمند اتفاق می‌افتد که با ایجاد فاصله و اُفت تنش عاطفی، بُعد شناختی تحقق پیدا می‌کند. البته بُعد گستره‌ای بسط یا بُعد هوشمند مفصل‌تر بیان شده است.

۲-۳. رساله الطیر

موضوع اصلی روایت پرواز پرنده‌گانی است که راوی و همگانش را گروهی دیگر از مرغان، از دام صیاد رهایی‌داده، با ایشان به دربار ملکی راه می‌یابند. به جهت طولانی بودن متن اصلی به بخش‌هایی از آن برای تحلیل بسنده خواهیم کرد (جهت مطالعه ر. ک: سهروردی، ۱۳۸۰، صص. ۱۹۸-۲۰۵).

داستان با طرح نقصان معنایی یعنی نایاب بودن دوستی‌های خالص آغاز می‌شود تا در یک نظام گفتمانی کنشی مجابی، مخاطبان را نسبت به گزینش و پیروی از شیوه‌های خاصی از موجودات دیگر برای رهایی از بحران عاطفی متقاعد کند و براعت استهلالی دارد به فرجام روایت که کسانی پس از شنیدن داستان، گفته‌های راوی یا گفته‌پرداز را باور نمی‌کنند:

هیچ‌کس هست از برادران من که چندانی سمع عاریت دهد که طرفی از اندوه خویش با او بگویم، مگر بعضی ازین اندوهان من تحمل کند به شرکتی و برادری؟ که دوستی هیچ‌کس را صافی نگردد تا دوستی از مشوب کدورت نگاه دارد ... و دل‌های یکدیگر را به چشم حقیقت نگرند و زنگار شک و پندار از سر خود بزدانید و این جماعت را جز منادی حق جمع نیارد، چون جمع شدند این وصیت قبول کنند (سهروردی، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۸).

در ادامه قبل از شروع داستان با گزاره‌هایی از راوی مواجه می‌شویم که جهت رفع نقصان معنایی و هویتی در مخاطبان، ایشان را به انجام توصیه‌های خود مجاب می‌کند. هرکدام از توصیه‌ها در نظام گفتمانی کنشی برای رفع نقصان و یا تصاحب اُبژه ارزشی است که در درون خود آن‌ها وجود دارد؛ یعنی روی‌آوردی بوشی یا هستی‌شناختی به کنش‌هایی منجر می‌شود در خدمت رفع فاصله میان وضعیّت موجود کنشگر و آنچه انتظار داشتن آن را دارد:

ای برادران حقیقت خویشتن همچنان فراگیرید که خارپشت باطن‌های خویش را به صحرا آورد و ظاهرهای خود را پنهان کند که به خدای که باطن شما آشکار است و ظاهر شما پوشیده. ای برادران حقیقت، همچنان از پوست پوشیده بیرون آئید که مار بیرون آید و همچنان روید که مور رود که آواز پای شما کس نشوند و بر مثال کژدم باشید که پیوسته سلاح شما پس پشت شما بود که شیطان از پس برآید و زهر خورید تا خوش زیید. مرگ را دوست دارید تا زنده مانید و پیوسته می‌پرید و هیچ آشیانه معین مگیرید که همه مرغان را از آشیان‌ها گیرند و اگر بال ندارید که بپرید به زمین فرو خزید، چندانکه جای بدل کنید و همچون شترمرغ باشید که سنگ‌های گرم کرده، فرو برد و چون کرکس باشید که استخوان‌های سخت فروخورد و همچون سمندر باشید که پیوسته میان آتش باشد تا فردا به شما گزند نکند و همچون شب‌پره باشید که به روز بیرون نیاید تا از دست خصمان ایمن باشید (همان، صص. ۱۹۸-۱۹۹).



در رساله‌الطير نيز از ميان فرايندهاى توليد معنا در نظام نشانه‌شناختى كه پيش از اين اشاره شد فرايندشناختى و يا تنش گفتمان با دو رويكرد قبض و بسط در خور واكاوى است. زمانى كه مرغان با صفير خوش صيادان به دام اسارت ايشان مى‌افتند و اسير بندهاى مى‌شوند كه به هيچ حيلتى باز نمى‌گردند؛ بعد فشاره‌اى قبض رخ مى‌دهد كه با وجود تنگى قفس سعى مى‌كنند به اين شرايط تن در دهند و تحمل كنند: «... يك چند هم‌چنان بوديم تا بر آن خو كرديم و با اين بندها بياراميديم، و با تنگى قفس تن در داديم» (سهروردى، ۱۳۸۰، ج

۳/ص. ۲۰۰).

و زمانی که با کمک جماعتی دیگر از مرغان که از قفس رهایی یافته بودند تغییر وضعیت داده از قفس آزاد می‌شوند، بُعد گسترده‌ای بسط یا بُعد هوشمند اتفاق می‌افتد که از یک سو با ایجاد فاصله و اُفت تنش عاطفی، بُعد شناختی تحقق می‌یابد و از سوی دیگر آگاهی نسبت به بند پایشان که همچون دیگر مرغان موفق به باز کردن آن نشده بودند؛ بُعد شناختی تقویت می‌شود و بند پا رمز وابستگی و پیوستگی آدمی به جسم تا زمانی است که در قید حیات است و آن بندهای باز شده، تعلقات خاطر و وابستگی‌های جسمانی و مادی است که با تحمل ریاضت‌ها از بین می‌روند.

همچنین نقصان معنای رهایی از اسارت، زمینه فرایند کنشی طرح داستان را فراهم می‌کند و کنش در بخشی از این روایت، تعاملی و افقی از نوع مجابی است. زمانی که میان مرغان اسیر و آزاد شده از بند اسارت گفت‌وگویی برای استعانت از ایشان اتفاق می‌افتد. ولی در بخش آغازین روایت که توصیه‌های راوی به مخاطبان در راستای همسویی با موجوداتی مثل مار، مور، کژدم، شترمرغ، کرکس، سمندر و شب‌پره بیان می‌شود فرایند کنشی جنبه تجویزی دارد که از بالا دیکته می‌شود.

نظام گفتمانی تنشی: اسیر شدن مرغان در دام صیادان، روی آوردی تنشی است، زیرا در درون گفتمان هم‌میختگی و درهم‌تنیدگی میان شیوه حضور کنشگران از صغیر (صیادان از جایگاه پنهان) و شوشگران (مرغان اسیر) اتفاق می‌افتد و دو نیروی کمی و کیفی یا شناختی (ادراک شیوه حضور در تنگنای قفس) و عاطفی (نگرانی ناشی از اسارت و خو کردن به آن وضعیت) شکل می‌گیرند.

نظام گفتمانی بوشی: پس از این‌که مرغان به اسارت خو می‌کنند، روزی جماعتی از هم‌نوعان خود را آزاد دیده، یاری می‌طلبند؛ یعنی در چالش با خو کردن وضعیت اسارت به دنبال رهایی هستند و میان موقعیت و وضعیتی که دارند و آنچه انتظار داشتن آن را دارند، یعنی رهایی، فاصله عظیمی دیده، جهت پر کردن این فاصله فعال می‌شوند.

نظام گفتمانی شوشی: در داستان رساله الطیر نیز هم راوی و هم شخصیت‌های داستان یعنی مرغان، گرفتار بحران عاطفی هستند و از وضعیت موجود خود ناخشنودند. راوی در ابتدای داستان از عدم صداقت دوستان ظاهری سخن می‌گوید که باورپذیری ایشان نسبت به این

سخنان رمزی بسیار ضعیف است و در پایان نیز با بیان اشتباه دوستان ظاهری، یعنی متهم کردن وی به جنون و دیوانگی، عدم اعتماد ایشان را به خود اثبات می‌کند (سهروردی، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۵).

همچنین مرغان در متن داستان در دو موقعیت گرفتار بحران عاطفی می‌شوند: یکی ابتدای داستان که با صغیری در دام اسیر می‌شوند و یکی زمان دیدن مرغان آزاد و رها که با وجود داشتن بند در پای قدرت پرواز داشتند، مجدداً وضعیت توأم با سکوت و رخوت و خو کردن به تنگنای قفس را رها کرده، با نگرانی راه رهایی کامل را از آن مرغان جویا می‌شوند تا به خشنودی حقیقی برسند.

در تحلیل این داستان برمبنای تقسیم‌بندی گرمس به نظر می‌رسد که همانند داستان عقل سرخ، بیشتر نشانه‌هایی از روایت تعاملی و روایت هم‌آمیخته در آن وجود دارد. هرچند که اگر شخصیت‌های هر دو داستان را با زبان استعاره‌ای که داستان‌های رمزی دارند، آد미ان درنظر بگیریم، هر دو روایت بیان کوششی جهت دستیابی به اُبژه ارزشی در درون خود کنشگران است.

در روایت تعاملی مهم‌ترین ویژگی تأکید بر گفت‌وگو جهت مجاب کردن دیگری و دستیابی به اُبژه با تعامل و مذاکره است که در *رساله الطیر* این گفت‌وگوی مجابی و تعاملی از یکسو میان راوی و مخاطبان در ابتدای داستان و ازسوی دیگر میان مرغان اسیر در بند با مرغان آزاد و رها، در اواسط داستان تحقق می‌یابد.

همچنین روایت را می‌توان هم‌آمیخته فرض کرد، زیرا «در این روایت ادراک، جای خود را به ذوب در هستی می‌دهد، یعنی سوژه عین هستی و هستی عین سوژه می‌گردد» (شعیری، ۱۳۹۸، ص. ۳۵). مرغان به دربار ملکی راه می‌یابند که او را حمایت‌کننده رنج‌دیدگان و توکل‌کنندگان بر او، توصیف می‌کنند و او افزون و بالاتر از توصیف ایشان است: «... به سر این کوه شهریست که حضرت ملک آنجاست و هر مظلومی که به حضرت او رسید و بر وی توکل کرد، آن ظلم و رنج از وی بردارد و از صفت او هرچه گویم، خطا بُود که او افزون از آن بُود» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج. ۳/ص. ۲۰۳).

و مرغان چنان مات و مبهوت نور جمال آن ملک می‌شوند؛ که گویی ذوب در او شده‌اند: فرمان بیرون آمد که واردان را پیش حضرت آرید، پس ما را بردند. کوشکی و صحنی دیدیم که

فراخی آن در دیده ما نیامد، چون بگذشتیم حجابی برداشتند، حصنی دیگر پدید آمد از آن خوش‌تر و فراخ‌تر ... پس به حجره‌ای رسیدیم و چون قدم در حجره نهادیم از دور نور جمال ملک پیدا آمد. در آن نور دیده‌ها متحیر شد و عقل‌ها رمیده گشت و بیهوش شدیم ... (همان، ص. ۲۰۴).

۶. نتیجه

به‌گواه بسیاری از اندیشمندان از جمله هانری کُربن داستان‌های رمزی سهروردی حاصل مکاشفات و تجربیات عرفانی خود اوست و رساله *بستان‌القلوب* یا *روضه‌القلوب* که در زمینه عرفان عملی و سیروسلوک نگاشته شده است، بهترین شاهد این مدعاست.

دیدگاه سهروردی در تقسیم حوزه‌های معرفتی به حسن: منشأ ادراکات حسّی، عقل: منشأ ادراکات عقلانی و خیال: منشأ تجربیات شهودی، عرفانی و حضوری در عالم مثال، بسیار شبیه به دیدگاه پیرس است که او نیز در زمینه حوزه‌های معرفتی انسان، احساسات کیفی را مربوط به عالم محسوس، تفکر و شناخت که مبنای گفتمان‌هاست، مربوط به عقل و بُعد سوم مرتبط با انسان را حضور (تجربه ملموس و عینی) می‌داند.

در عقل سرخ روایت به‌لحاظ گفت‌وگو میان راوی و عقل سرخ جهت دستیابی به اُبژه درونی یعنی روشنایی معنوی، تعاملی است و چون راوی ابتدا به‌عنوان یک کنشگر، سپس در جایگاه شویشگر، نشانی چشمه زندگانی را از عقل سرخ می‌پرسد و تطابق و حضور در هستی پیدا می‌کند؛ روایت تطابقی است و با راه بردن او به چشمه زندگانی در ظلمات، مبهوت روشنایی که تجلی ذات هستی است، می‌شود. از این رو روایت هم‌آمیخته (سوژه عین هستی و هستی عین سوژه می‌شود) به‌شمار می‌رود.

اسیر شدن راوی در دام صیادان قضاو قدر روی‌آوردی تنش، قرار گرفتن او در تحیر و فراموشی آشیان اصلی خود، روی‌آوردن بوشی و ناخشنودی از وضعیت موجود و گرفتاری در بحران عاطفی، روی‌آوردی شوشی در این روایت به‌شمار می‌آیند. ضمن این‌که فرایند شناختی و یا تنش گفتمان با دو رویکرد قبض یا بُعد فشارهای (بستن چشم‌های باز) و بسط یا بُعد هوشمند (گفته‌پردازی عقل سرخ در جایگاه پیر خردمند) نیز در این روایت مشاهده می‌شود.

در رساله *الطیر* نیز اسارت مرغان در دام صیادان فرایند شناختی و یا تنش گفتمان با دو

رویکرد قبض و بسط را نشان می‌دهد. اسیر شدن مرغان با صفیر خوش صیادان، بُعد فشاره‌ای قبض و با رهایی ایشان به کمک جماعتی دیگر از مرغان، بُعد هوشمند بسط اتفاق می‌افتد.

اسیر شدن مرغان نشانه‌ای از نظام گفتمانی تنشی و آشنایی با جماعت مرغان دیگر و تلاش برای رفع فاصله میان موقعیت خود و آنچه انتظار داشتن آن را دارند، یعنی رهایی، نشانه‌ای از نظام گفتمانی بوشی و عدم رضایت راوی و شخصیت‌های داستان یعنی مرغان به دلیل گرفتاری در بحران عاطفی، نشانی از نظام گفتمانی شوشی در این روایت است. از این رو در هر دو روایت سه نظام گفتمانی تنشی، شوشی و بوشی نسبت به نظام گفتمانی کنشی برجسته‌تر است.

در رساله الطیر نیز همانند عقل سرخ نشانه‌هایی از روایت تعاملی و هم‌آمیخته دیده می‌شود و هر دو روایت بیان کوششی در جهت دستیابی به اُبژه ارزشی در درون خود کنشگران است.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. Tzvetan Todorov
2. Henry Corbib (1930-1978)
۳. عالم وسیط حد واسط میان عالم حس و عالم عقل است که سهروردی از آن با عنوان عالم مثال، عالم خیال، عالم برزخی نام می‌برد که تجربیات عرفانی، مکاشفات و صورتهای خیال فعال و خلاق انسان در این عالم مجسم می‌شود. در واقع انسان به غیر از حواس و عقل دارای جسمی مجرد و مثالی است که آن در متون سهروردی «قالب مثالی» و گاه «هورقلیا» نامیده می‌شود و در حوزه نشانه معناشناختی، تقریباً معادل واژه «جسمار» است.
4. Greimas (1917-1992)
5. Peirce (1839-1914)
6. Action
7. Existential
8. State
9. Tension
۱۰. وی در این مورد می‌نویسد: «هر که نفس خود را بشناخت، به قدر استعداد نفس او را از معرفت حق تعالی نصیبی بود و چندانکه ریاضت بیشتر کشد و به استكمال نزدیک‌تر گردد، معرفت زیادت‌ر می‌شود» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج. ۳، ص. ۳۷۷).
۱۱. سهروردی در مورد تلقین ذکر می‌گوید: «و چون پیر مرید را ببند و داند که او را استعدادی هست،

تلقین ذکر کند که لایق داند و در جای نشانند و نگذارد که هیچ فکر کند و دائماً ذکر کند چنانکه هیچ‌گونه منقطع نشود و به مقدار استعداد مرید قدر طعام فرماید و هر روز پیش مرید می‌آید تا اگر واقعه یا خوابی دیده باشد، تعبیری چنانکه لایق باشد، بکند» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج. ۳/ص. ۳۹۹).

12. Moment d esthesie

۸. منابع

- قرآن کریم.
- امین رضوی، م. (۱۳۸۲). *سهروردی و مکتب اشراق*. ترجمه م. کیوانی. تهران: نشر مرکز.
- پورشرق، ص.، حکیم آذر، م.، و همتی، ا.ح. (۱۳۹۷). تحلیل محتوای رساله عقل سرخ سهروردی. نشریه عرفان اسلامی، ۵۵، ۲۴۵-۲۶۸.
- پورنامداریان، م.ت. (۱۳۹۲). شرح و تأویل داستان‌های رمزی سهروردی (عقل سرخ). تهران: سخن.
- داوودی مقدم، ف. (۱۳۹۲). تحلیل نشانه معناشناختی شعر «آرش کمانگیر» و «عقاب» تحوّل کارکرد تقابلی زبان به فرایند تنشی. *جستارهای زبانی*، ۱، ۱۰۵-۱۲۴.
- سهروردی، ش.ش. (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شفیعی، س.، غلامحسین‌زاده، غ.، شعیری، ح.، و بزرگ بیگدلی، س. (۱۳۹۷). شناسایی دوره‌های روایی رساله‌الطیرها براساس چهار نسل روایت. *جستارهای زبانی*، ۳(۴۵)، ۹۹-۱۳۷.
- شعیری، ح.ر. (۱۳۹۶). تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان. تهران: سمت.
- شعیری، ح.ر. (۱۳۹۸). نشانه معناشناختی ادبیات. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- طاهری، ق. غلامحسین‌زاده، غ.، و جعفری، ف. (۱۳۹۰). تحلیل رساله‌الطیر شیخ اشراق برپایه روایت‌شناسی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۲۰، ۹۵-۱۱۱.
- عرب، س.ح. (۱۳۷۸). منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق. تهران: شفیعی.
- کرین هانری (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه اسلامی. ج ۲. تهران: کویر.
- گرمس، آ. ژ. (۱۳۹۸). نقصان معنا. ترجمه ح.ر. شعیری. تهران: خاموش.

- مولوی، ج. (۱۳۶۳). *کلیات شمس تبریزی*. با مقدمه ب. فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- نصیری، ر.، مطیع، م.، و امیری، م. (۱۳۹۹). بازسازی معناهای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمانی داستان ابراهیم؛ با رویکرد نشانه معناشناختی. *جستارهای زبانی*، ۲(۵۶)، ۱۷۷-۲۰۳.
- هوشنگی، م.، و جعفری، ف. (۱۳۹۴). تحلیل و بررسی عقل سرخ شیخ اشراق براساس نظریه روایت تودوروف. *پژوهش‌های ادبی*، ۴۷، ۱۴۵-۱۶۴.

Reference

- *Holley Quran*.
- Amin Razavi, M. (2003). *Suhrawardi & Illuminato school*. Translated by Majdodin Keyvanin. 2th edition. Tehran: Markaz.[In Persian].
- Poor Shargh, S., Hakim Azar, M., & Hemati, A. (2018). Content Analysis of "Red wisdom" of Suhrawardi. *Islamic Mysticism Issue*. 14(55), 245-268. [In Persian].
- Poor Namdarian, M.T. (2013). *Description&interpretation of symbolic narratives of Suhrawardi* (Red wisdom). 3th edition. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Davoodi Moghaddam, F. (2013). Semiotic analysis of "Arash Kamangir" & "Oghab". *Language Related Research*. Tarbiat Modares University. 4(1), 105-124. [In Persian].
- Suhrawardi, Sheikh shahbodin. (2001). *Collection of Sheikhe Eshragh's writing*. 3th edition. Tehran: Institute for Humanities And Cultural Studies. [In Persian].
- Shairi, H.R. (2017). *Semiotic Analysis of Discourse*. 6th edition. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Shafiei, S., Gholamhoseinzadeh, Gh., Shairi, H., & Buzurg beigdeli, S. (2018). Identifying the narrative periods of the treaties of birds based on four generations of narration. *Language Related Research*..9(3). 99-137. [In Persian].

- Shairi, H.R. (2019). *Semiotics of Literature Theories and Practices*. 2nd edition. Tehran: Tarbiat Modares. [In Persian].
- Taheri, Gh., Gholamhosein Zadeh, Gh., & Jaafari, F. (2011). Narrative Analysis of Resalat-Atair Sheikh Eshragh. *Research in Persian Language & Literature*. 20, 95-111. [In Persian].
- Arab, S. H. (1999). *A selection of persian articles about of Sheikh Eshragh*. First edition. Tehran: Shafiei. [In Persian].
- Corbin, H. (1991). *History Of Islamic Philosophy*. Vol. 2. Tehran: Kavir. [In Persian].
- Greimas, A. D. J. (2019). *On Imperfection*. Translated by Shairi.H.R 1st Edition. Tehran: Khamoush. [In Persian].
- Mowlavi (Rumi), J.M. (1984). *Collection Of Shams Tabrizi. Introduction by Furuzan far.B*. 10th. Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
- Nasiri, R., & Mutia, M., & Amiri, M.(2020). Reconstructing affective- thymique meaning in axiological process of discourse: A semiotic approach. *Language Related Research*. Tarbiat Modares University. Circuit 15th. Khordad & Tir. 2(56), 177-203. [In Persian].
- Hushangi, M., & Jaafari, F.(2015). Analyzing “Aql-e Sork” of Sheikh-Eshragh on the basis of Todorov narrative theory. Tarbiat Modares University. 12(47). Spring. [In Persian].
- Nasiri, R., Motie, M., & Amiri, M. (2020). “Reconstruction of emotional meanings in the axiological discourse process of Ibrahim’s story. *Language Related Research*. 11(2). 177-203.[In Persian].
- Hoshangi, M., & Jaafari, F. (2015). Analysis of Sheikh Ishraq’s treatise “Red wisdom” based on Todorov’s theory of narration. *Literary research*. 12(47). Spring. [In Persian].